




The University of Tehran Press

## International Law and the Application of the "Unwilling or Unable State" Test in the Syrian Conflict

Alireza Norouzi<sup>1✉</sup> | Iraj Rezaeenezhad<sup>2</sup> | Karan Rohani<sup>3</sup>

1. Corresponding Author; Ph.D. Student in International Public Law, Faculty of Law and Political Science, Azad Islamic University of Qaemshahr, Qaemshahr, Iran. Email: [Alireza.norouzi@gmail.com](mailto:Alireza.norouzi@gmail.com)
2. Assistant Prof., Department of International Public Law, Faculty of Law and Political Science, Azad Islamic University of Chalus, Chalus, Iran. Email: [Alireza.norouzi@gmail.com](mailto:Alireza.norouzi@gmail.com)
3. Assistant Prof., Department of International Public Law, Faculty of Law and Political Science, Azad Islamic University of Qaemshahr, Qaemshahr, Iran. Email: [karanrohani@yahoo.com](mailto:karanrohani@yahoo.com)

Article Info	Abstract
<b>Article Type:</b> Research Article	<p>The concept of "unwilling or unable state" was recently introduced in the discourse of international law and international relations. In fact, the revival of this concept is due to the increasing attacks and threats of non-governmental actors in the sovereign realm of governments, and in contrast, some of these governments are incapable of preventing or deterring the activities of terrorist groups. There are shortcomings and ambiguities in the scope of this criterion, which in turn can impose great costs on international peace and security. This paper intends to define the criterion of reluctance or inability by providing a precise framework, and then critically examines the obstacles to the acceptance of this criterion, and in particular the US interpretation of the use of force in the Syrian conflict. It is argued that this criterion does not apply in the case of Syria because existing international law does not allow for legitimate defense outside the domestic territory, where the host government is reluctant or incapable of dealing with non-state actors Unless expressly authorized by the Security Council or approved by the host Government. Nor has a customary norm been established in this regard.</p>
<b>Pages:</b> 2135-2157	
<b>Received:</b> 2020/11/02	
<b>Received in revised form:</b> 2021/01/11	
<b>Accepted:</b> 2021/04/19	
<b>Published online:</b> 2023/12/22	
<b>Keywords:</b> <i>international law, non-state actors, Syria conflict, unwilling or unable test, use of force</i>	
<b>How To Cite</b>	Norouzi, Alireza; Rezaeenezhad, Iraj; Rohani, Karan (2023). International Law and the Application of the "Unwilling or Unable State" Test in the Syrian Conflict. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 53 (4), 2135-2157. DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.312495.2607">https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.312495.2607</a>
<b>DOI</b>	10.22059/JPLSQ.2021.312495.2607
<b>Publisher</b>	The University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

## فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۳، شماره: ۴

زمستان ۱۴۰۲

Homepage: <http://jpls.ut.ac.ir>

## حقوق بین الملل و اعمال معیار دولت «بی میل یا ناتوان» در جنگ سوریه

علیرضا نوروزی<sup>۱</sup> | ایرج رضایی نژاد<sup>۲</sup> | کارن روحانی<sup>۳</sup>

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری رشته حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران. رایانامه: [Alireza.norouzi@gmail.com](mailto:Alireza.norouzi@gmail.com)
۲. استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران رایانامه: [irajrezaeenezhad@gmail.com](mailto:irajrezaeenezhad@gmail.com)
۳. استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران. رایانامه: [karanrohani@yahoo.com](mailto:karanrohani@yahoo.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> پژوهشی</p> <p><b>صفحات:</b> ۲۱۳۵-۲۱۵۷</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۳۹۹/۰۸/۱۲</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۳۹۹/۱۰/۲۲</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۰/۰۱/۳۰</p> <p><b>تاریخ انتشار برخط:</b> ۱۴۰۲/۱۰/۰۱</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> بازیگران غیردولتی، توسل به زور، حقوق بین الملل، مخاصمات سوریه، معیار بی میلی یا ناتوانی.</p>	<p>مفهوم «دولت بی میل یا ناتوان» به تازگی در گفتمان حقوق بین الملل و روابط بین الملل مطرح شده است. در واقع احیای این مفهوم به دلیل افزایش حملات و تهدیدات بازیگران غیردولتی در قلمرو حاکمیتی دولت‌هاست، حال آنکه در مقابل برخی از این دولت‌ها از پیشگیری یا جلوگیری از فعالیت‌های گروه‌های تروریستی ناتوان و عاجزند. در حوزه کارکرد این معیار کمبودها و ابهاماتی وجود دارد که به نوبه خود می‌تواند هزینه‌های زیادی را بر صلح و امنیت بین المللی تحمیل کند. این مقاله قصد دارد معیار بی میلی یا ناتوانی را با ارائه چارچوبی دقیق تعریف کند و در ادامه از منظر انتقادی موانع پذیرش این معیار و به ویژه نحوه تفسیر آمریکا از توسل به زور در مخاصمات سوریه را بررسی می‌کند. استدلال می‌شود که این معیار در قضیه سوریه اعمال شدنی نیست، چراکه حقوق بین الملل موجود، دفاع مشروع خارج از قلمرو داخلی را یعنی در جایی که دولت میزبان در مقابل بازیگران غیردولتی، بی میل یا ناتوان است، مجاز نمی‌شمارد، مگر اینکه به صراحت توسط شورای امنیت مجاز اعلام شده باشد یا مورد رضایت دولت میزبان باشد. همچنین هنوز یک هنجار عرفی در این خصوص ایجاد نشده است.</p>
<b>استناد</b>	نوروزی، علیرضا؛ رضایی نژاد، ایرج؛ روحانی، کارن (۱۴۰۲). حقوق بین الملل و اعمال معیار دولت «بی میل یا ناتوان» در جنگ سوریه. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۳ (۴)، ۲۱۳۵-۲۱۵۷. DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.312495.2607">https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.312495.2607</a>
<b>DOI</b>	10.22059/JPLSQ.2021.312495.2607
<b>ناشر</b>	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



## ۱. مقدمه

سازمان‌های تروریستی اغلب حملاتشان را با استفاده از حاکمیت دولت میزبان به‌عنوان سپری برای محافظت از خودشان از نقاط دور علیه دولت‌های قربانی راه‌اندازی می‌کنند، چراکه در واقع حقوق بین‌الملل به دولت‌های قربانی اجازه نمی‌دهد تا علیه دولت‌های میزبان در مواردی که آن دولت‌ها تقصیری ندارند، به زور متوسل شوند (Startski, 2015: 455- 494). با این حال، دولت‌های قربانی احساس می‌کنند که حق دارند تا در برابر چنین حملاتی که توسط این بازیگران غیردولتی یا تروریست‌ها ترتیب داده می‌شود، طبق حق ذاتی خود بر دفاع مشروع که در ماده ۵۱ منشور تضمین شده است، متوسل به زور شوند. برای حل این مسئله، محققان برای توسل به زور علیه بازیگران غیردولتی مستقر در دولت‌های میزبان، چارچوب حقوقی و نظری ارائه کرده‌اند (Deeks, 2012: 483). در حقیقت این چارچوب به‌عنوان معیار «بی‌میل یا ناتوان» شناخته می‌شود. سعی این معیار بر این است که توسل به زور دولت‌های قربانی علیه این بازیگران را توجیه کند، هرچند باید شروط این معیار رعایت شود (Couzigou, 2017: 53).

اولین شرط معیار بی‌میل یا ناتوان این است که دولت قربانی در واقع مورد حمله واقع شده باشد (Deeks, 2012: 483). سپس دولت قربانی باید تمامی الزامات معیار را رعایت کند، مانند درخواست از دولت میزبان برای انجام اقدامات لازم علیه بازیگران غیردولتی یا محدود کردن فعالیت‌های تروریستی آنها، یا کسب رضایت دولت میزبان برای توسل به زور علیه این بازیگران در مواردی که آن دولت قادر به کنترل فعالیت بازیگران غیردولتی نیست. در عصر حاضر، به‌دفعات آمریکا با استناد به معیار بی‌میل یا ناتوان، علیه بازیگران غیردولتی مستقر در دولت‌های میزبان متوسل به زور شده است، چراکه این دولت‌ها، بی‌میل یا ناتوان به محدود کردن و سرکوب فعالیت‌های تروریستی و غیرقانونی در سرزمین خود بودند. اگرچه این معیار در میان نظریه‌پردازان حقوقی از حمایت‌هایی برخوردار است، مشروعیت این معیار در حقوق بین‌الملل با توجه به دلایلی مانند فقدان عملکرد دولت، با انتقادهای گسترده و عدم پذیرش توسط جامعه جهانی روبه‌رو شده است و در نتیجه اظهار کرده‌اند که این معیار بخشی از حقوق بین‌الملل معاصر نیست (Jefferi, 2018).

باید گفت در حقوق بین‌الملل در خصوص کارکرد معیار بی‌میل یا ناتوان، کمبودهایی وجود دارد که به‌طور بالقوه می‌تواند بسیار هزینه‌بر باشد. در واقع اقدام یکجانبه یک دولت علیه دولت دیگری بدون اجازه شورای امنیت می‌تواند پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد. برای مثال ممکن است دولت میزبان هر توسل به زوری را که براساس معیار بی‌میل یا ناتوان انجام گیرد و به نقض حاکمیت آن منجر شود، از آنجا که معتقد باشد در انجام حملات بازیگران غیردولتی تقصیری نداشته باشد، به‌عنوان یک «اقدام متقابل» برای دفاع از خودش و براساس حق ذاتی‌اش بر دفاع مشروع، متوسل به زور شود (منشور سازمان ملل متحد، ماده ۵۱)، در نتیجه چنین اقداماتی ممکن است به جنگ تمام‌عیار منجر شود و زندگی میلیون‌ها انسان را در معرض خطر قرار دهد.

همانند معیار بی‌میل یا ناتوان، توصیه‌های متعددی در حقوق بین‌الملل وجود دارد- مانند اصول بتلهم<sup>۱</sup> و اصول چاتام هوس<sup>۲</sup> - که همگی توسل به زور علیه بازیگران غیردولتی را به‌عنوان دفاع مشروع توجیه می‌کنند و دولت‌های مختلف نیز با استفاده از همان استدلال‌ها در سرزمین‌های دول دیگر علیه بازیگران غیردولتی متوسل به زور می‌شوند. برای مثال روسیه در سال ۲۰۰۲ در گرجستان متوسل به زور شد تا شورشیان چچن را که حملات خشونت‌آمیزی را در روسیه انجام داده بودند، هدف قرار دهد. استدلال روسیه این بود که دولت گرجستان بی‌میل یا ناتوان در دفع حملات این شورشیان است (Tibori-Szabó, 2016: 87). دقیقاً به همین شکل، ترکیه در عراق علیه حزب کارگران کردستان<sup>۳</sup> متوسل به زور شد و این اقدام خود را با این ادعا که عراق در سرکوب آنها ناتوان بود، توجیه کرد. همچنین آمریکا و متحدانش حملات هوایی را در سوریه برای مقابله با داعش ترتیب دادند با این ادعا که مقامات سوریه ناتوان یا بی‌میل برای مقابله با داعش هستند (Tibori-Szabó, 2016: 94). این حملات به نوبه خود تهدید غیرمستقیمی را نه تنها به همسایگان عراق، بلکه به کشورهای دیگر در منطقه و فراتر از آن، تحمیل کرد.

توسل به زور در تمامی این نمونه‌ها، توسط دولت‌های میزبان و جامعه بین‌المللی به‌عنوان نقض حقوق بین‌الملل همواره مورد «اعتراض» قرار گرفته است. برای مثال بسیاری از نظریه‌پردازان حقوقی و دولت‌ها بر این اعتقادند که حملات هوایی آمریکا و متحدانش در قلمرو دولت سوریه، که به‌وسیله معیار بی‌میل یا ناتوان توجیه می‌شود، توسط جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل<sup>۴</sup> پذیرفته نشده است (Jefferi, 2018).

به این ترتیب، این مقاله قصد دارد به‌منظور تبیین این معیار، ضمن ارائه فاکتورهایی برگرفته از عرف، منطق و حقوق موضوعه، از منظر انتقادی استفاده از معیار بی‌میل یا ناتوان توسط آمریکا در مخاصمات سوریه را تحلیل و بررسی کند که چرا توجیهات آمریکا برای مداخلات نظامی‌اش در سوریه به‌صورت جهانی پذیرفته نشده است. همچنین در خصوص چارچوب‌ها و موانع عمومی پذیرش این معیار به‌خصوص در خصوص تفسیری که آمریکا از این معیار برای توجیه اقداماتش در سوریه ارائه کرده، بحث خواهد کرد. پس از توضیح مختصر از مفهوم این معیار، به‌نحو انتقادی کاربرد خاص این معیار در قضیه سوریه ارزیابی می‌شود.

## ۲. معیار بی‌میل یا ناتوان

مطابق با معیار دولت بی‌میل یا ناتوان، اگر دولت میزبان/سرزمینی (دولتی که گروه غیردولتی، برای راه‌اندازی حملات در آنجا مستقر شده است) به سرکوب و رفع تهدیدات گروه غیردولتی «مایل یا قادر»

1. Bethlehem Principles  
2. Chatham House Principles

۳. پ.ک.ک

4. International Community as a whole

باشد، در این صورت دولت قربانی حق توسل به زور علیه آن دولت را ندارد. با این حال، طبق این معیار اگر دولت سرزمینی بی‌میل یا ناتوان در دفع یا کنترل تهدیدهای ایجادشده توسط گروه‌های غیردولتی بود، در این صورت دولت قربانی می‌تواند برای دفاع از خودش متوسل به زور شود (Deeks, 2012: 495). توجیه نوظهور برای دفاع مشروع و اقدام بشردوستانه اولین بار در سپتامبر ۲۰۱۴ در نامه نماینده آمریکا در سازمان ملل<sup>۱</sup>، به شورای امنیت پدیدار شد که در آن به معیار بی‌میل یا ناتوان به‌عنوان توجیهی برای حملات هوایی به سوریه، استناد شده بود. معیار بی‌میل یا ناتوان «توسل به زور» علیه دولت سرزمینی را مجاز می‌داند تا به دولت‌ها، مسئولیت‌هایشان را برای کنترل قلمرو خود و پیشگیری از حملات تروریستی یادآوری کند (Startski, 2015: 466).

با این حال، نیاز به پاسخ به اقدامات تروریستی خصمانه، سبب شده است تا «مبنای معیار بی‌میل یا ناتوان، کنوانسیون‌های بین‌المللی را به‌عنوان منبعی برای نظام حقوق بشردوستانه کنار بگذارد» (Van der Vyver, 2016: 531-558). خانم اشلی دیکز، که مطالعه گسترده‌ای برای ایجاد چارچوبی هنجاری جدید به‌منظور دفاع فرامرزی انجام داده است، «دستورالعمل‌ها و فاکتورهایی» را به دولت‌ها پیشنهاد می‌کند که بر مبنای آنها دولت‌ها می‌توانند معیار بی‌میل یا ناتوان را به‌منظور تعیین اینکه آیا می‌توانند برای مقابله با تهدید بازیگران غیردولتی به زور متوسل شوند، به‌عنوان مرجع و راهنمایی به‌کار ببرند که در ادامه این دستورالعمل‌ها به‌طور خلاصه بیان خواهد شد.

## ۱.۲. حمله مسلحانه و رضایت

در مرحله اول، اگر حمله مسلحانه‌ای در دولتی انجام گیرد که توسط بازیگران غیردولتی ترتیب داده شده باشد و آن بازیگران در دولت دیگری این حملات را سازماندهی کنند، طبق معیار بی‌میل یا ناتوان، در ابتدا دولت قربانی باید از دولت سرزمینی برای توسل به زور در قلمرو آن «اجازه» بگیرد (Tibori-Szabó, 2016: 89-90). بنابراین اگر اجازه صادر شود، دیگر نیازی به اعمال معیار بی‌میل یا ناتوان نیست. اما اگر دولت سرزمینی اجازه توسل به زور علیه بازیگران غیردولتی را به دولت قربانی ندهد، در این صورت دولت قربانی باید به آن دولت پیشنهاد «عملیات نظامی مشترک» علیه بازیگران غیردولتی را بدهد (Deeks, 2012: 519-520). در این مورد نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد دولت‌ها راهکار اخیر را انتخاب کرده‌اند. برای مثال، وقتی گروهی از آمریکایی‌ها و مکزیکی‌های بومی یورش‌هایی را در سال ۱۸۷۷ در تکزاس انجام دادند، دبیر کل ایالات متحده، در تلاشی برای مقابله با این گروه، در پی حمایت مقامات مکزیک برای پایان دادن به این یورش‌ها بود. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری، در

۱. سامانتا پاور، نماینده آمریکا در سازمان ملل

بررسی حضور نیروهای نظامی اوگاندا در جمهوری کنگو بیان کرد که دولت می‌تواند با داشتن رضایت، به‌طور قانونی به زور متوسل شود (I.C.J Rep, 2005: para. 50-55).

## ۲.۲. ارزیابی تهدیدهای آینده

در مرحله دوم، لازم است تا ماهیت تهدیدات بازیگران غیردولتی بررسی شود، چراکه این بررسی به فهم این سؤال کمک می‌کند که آیا دولت سرزمینی مایل یا قادر به سرکوب تهدید ایجادشده توسط بازیگران غیردولتی در سرزمین خود است یا خیر.

در این خصوص عواملی وجود دارند که باید بررسی شوند، از جمله ۱. توانایی و ظرفیت بازیگران غیردولتی، که می‌توان آن را با میزان وسعت و پیچیدگی حملاتی که انجام داده‌اند، ارزیابی کرد؛ ۲. توانایی و ظرفیت نیروهای دولت سرزمینی، که می‌توان آن را با تعداد نیرو و تجهیزات نظامی و اختیارات مقامات دولتی که در منطقه عمل می‌کنند، سنجید و ۳. عوامل طبیعی مانند وضعیت جغرافیایی دولت سرزمینی، که ممکن است برای دولت سرزمینی یا قربانی، انهدام «پایگاه‌های امن» بازیگران غیردولتی را دشوار سازد (Deeks, 2012: 525-529). همچنین ماهیت و نوع تهدیداتی که تاثیر مستقیمی بر پیچیدگی با سهولت اقدامات دولت قربانی برای انجام عملیات دارد، می‌توان مدنظر قرار داد. برای مثال اگر حملات انجام‌گرفته توسط بازیگران غیردولتی نسبتاً پیچیده باشد و اگر نیروهای دولت سرزمینی توانایی لازم برای پیشگیری از وقوع مجدد چنین حملاتی را نداشته باشند، در این صورت بسیار بعید است که دولت قربانی بتواند به‌طور مستقل با آن تهدید مقابله کند.

## ۳.۲. ارزیابی بی‌میلی دولت سرزمینی

در مرحله سوم، در صورتی که دولت سرزمینی به توسل به زور دولت قربانی رضایت دهد یا با آن دولت برای انجام عملیات مشترک برای مقابله با تهدیدات بازیگران غیردولتی متحد شود، دولت قربانی می‌تواند تمایل یا توانایی دولت سرزمینی را با پیشنهاد «یک دوره زمانی» به آن دولت برای سرکوب و رفع تهدیدات، ارزیابی کند (Deeks, 2012: 525). اگر دولت سرزمینی انجام اقدامات لازم را بپذیرد، در این صورت می‌توان گفت مایل و قادر به مقابله با تهدیدات است. در این وضعیت، دولت قربانی نمی‌تواند شخصاً و بدون هماهنگی با دولت میزبان به زور متوسل شود. با این حال اگر دولت سرزمینی نه به توسل به زور دولت قربانی رضایت دهد و نه خود با بازیگران غیردولتی مبارزه کند، در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که دولت سرزمینی بی‌میل به سرکوب تهدید ایجادشده توسط بازیگران غیردولتی است. شایان ذکر است ارائه «درخواست تجدیدنظر» به دولت سرزمینی پیش از هرگونه توسل به زوری از جانب دولت قربانی الزامی است (Deeks, 2012: 521). این مسئله سبب اطمینان خاطر می‌شود که حداقل

دولت سرزمینی از موضوع آگاه بوده و در نتیجه می‌توانسته اقدامات لازم را انجام دهد، البته اگر در واقع مایل یا قادر به انجام آنها باشد. باید دقت داشت، در پاسخ به تجدیدنظر ارائه‌شده توسط دولت قربانی، دولت سرزمینی می‌تواند درخواست ارائه «مدارک و شواهد لازم» را به منظور اثبات این ادعا که دولت قربانی تحت تأثیر فعالیت‌های بازیگران غیردولتی که در دولت سرزمینی مستقرند، داشته باشد. دولت قربانی با توجه به رابطه‌اش با دولت سرزمینی، ممکن است چنین شواهدی را فراهم کند یا نکند، چراکه در موارد خاص ممکن است ارائه این شواهد و مدارک به دولت قربانی آسیب بیشتری برساند. با وجود این دولت قربانی باید به طریقی ادعای خود را اثبات کند تا توسط جامعه بین‌المللی به سبب توسل به زوری که بدون دلیل قانونی بوده است، مورد انتقاد قرار نگیرد.

#### ۴.۲. ارزیابی توانمندی دولت سرزمینی

در مرحله چهارم، ممکن است موردی باشد که دولت سرزمینی مایل به مقابله با تهدید ایجادشده توسط بازیگران غیردولتی باشد، اما به دلیل ناتوانی، به تنهایی قادر به انجام آن نیست (Deeks, 2012: 525-529). از این رو دولت قربانی در تعیین این امر که آیا دولت سرزمینی ظرفیت و توانایی لازم برای مقابله با آن تهدید را مستقلاً داراست یا خیر، مسئولیت دارد. در بسیاری از موارد، چنین اطلاعاتی به آسانی در دسترس است، چراکه در برخی موارد فضاهای کنترل‌نشده در دولت سرزمینی به خوبی مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفته‌اند و در نتیجه بر مبنای همین تحقیقات، دولت قربانی می‌تواند میزان حاکمیت و کنترل دولت سرزمینی بر قلمروش را تعیین کند. برای مثال ترکیه، عملیات نظامی‌اش علیه پ.ک.ک در سرزمین عراق را این‌گونه توجیه کرد که مناطقی که این گروه از آنجا فعالیت‌های خود را انجام می‌داد، تحت حاکمیت و کنترل مؤثر دولت عراق قرار نداشت و بر همین مبنای دولت عراق قادر به مقابله با تهدید ایجادشده از سمت آنها نبود.

#### ۵.۲. پیشنهاد همکاری

در مرحله پنجم، پیش از هرگونه تصمیم دولت قربانی مبنی بر مداخله، در ابتدا باید «نقشه پیشنهادی» یا راهکارهای دولت سرزمینی به منظور در دست گرفتن وضعیت، ارزیابی شود. این مسئله برای تعیین این موضوع که آیا دولت سرزمینی می‌تواند مستقلاً اوضاع را کنترل کند یا اینکه در واقع دولت قربانی باید خود وارد عمل شده و در دفاع از خود متوسل به زور شود، به دولت قربانی کمک خواهد کرد (Deeks, 2012: 529-530). اگر دولت قربانی پیشنهاد همکاری را نپذیرد، می‌توان نتیجه گرفت که دولت قربانی مایل به مقابله با تهدید به این شکل نیست (Couzigou, 2017: 54).

## ۲.۶. ارزیابی تعاملات قبلی با دولت سرزمینی

در مرحله ششم، دولت قربانی باید هنگام ارزیابی تمایل یا توانایی دولت سرزمینی نسبت به کنترل اوضاع، «تعاملات قبلی» با آن دولت را مدنظر قرار دهد (Startski, 2015: 459). اگر دولت سرزمینی در گذشته به دولت قربانی کمک کرده باشد، پس به احتمال زیاد دوباره این کار را انجام می‌دهد. با این حال، ممکن است مواردی وجود داشته باشد که تجارب گذشته شاخص خوبی برای آینده نباشد. برای مثال در جایی که تغییری در دولت به وجود آمده باشد، ممکن است موضع دولت جدید نسبت به دولت قربانی تغییر کرده باشد. بنابراین درحالی که ممکن است در گذشته دولت سرزمینی از دولت قربانی حمایت کرده باشد، اما این امر لزوماً به معنای همکاری مجدد آن دولت با دولت قربانی در آینده نیست یا برعکس.

با در نظر گرفتن تمامی این عوامل، دولت قربانی این امکان را دارد تا دیدگاه‌های متعادل‌تری را برای ارزیابی وضعیت خاص، اتخاذ کند و گام‌های مؤثرتری برای مواجهه با آن بردارد. چارچوبی که توضیح داده شد، برای دولت سرزمینی فرصت‌های فراوانی را به منظور پاسخگویی به تهدید بازبازگشت غیردولتی فراهم می‌کند، حال آنکه در مقابل دستورالعمل‌هایی را نیز برای ارزیابی تمایل یا توانایی دولت سرزمینی به دولت قربانی ارائه می‌دهد (Qureshi, 2018: 24).

## ۳. تحلیل انتقادی معیار بی‌میل یا ناتوان

مباحث پیش رو تأثیرات و نتایج اعمال معیار بی‌میل یا ناتوان بر آستانه لازم برای توسل به زور و دفاع مشروع را- که در ماده (۴) ۲ و ۵۱ منشور تضمین شده است- از دیدگاه انتقادی ارزیابی می‌کند. در نتیجه این بخش به دو مبحث تقسیم شده است. در مبحث اول تأثیرات و نتایج کاربرد معیار بر ممنوعیت توسل به زور بررسی می‌شود و در مبحث دوم به طور منتقدانه تأثیرات اعمال آن بر آستانه دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ارزیابی خواهد شد.

### ۳.۱. ممنوعیت معیار و توسل به زور

توسل به زور یا تهدید به آن در ماده (۴) ۲ منشور ملل متحد ممنوع شده است، که دامنه این ممنوعیت توسط نظرها و آرای دیوان دادگستری بین‌المللی (I.C.J Rep, 2005: para. 168) و قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل تعریف و تحدید حدود شده است (UN GA Resolution, 1970: 2625). همچنین دامنه ممنوعیت توسل به زور شامل ممنوعیت دولت‌ها در مشارکت و همکاری با گروه‌های شورشی و تروریستی علیه کشورهای دیگر است، چراکه این ممنوعیت، دولت‌ها را از همکاری یا حتی حمایت از چنین فعالیت‌هایی توسط دولت، که در قطعنامه‌های سازمان ملل و پرونده‌های دیوان دادگستری بین‌المللی (I.C.J. Rep, 1986: )



para. 14) تعریف شده است، منع می‌کند. تفسیر ایالات متحده آمریکا از اصل ممنوعیت توسل به زور براساس معیار بی‌میل یا ناتوان، موجب گسترش محدوده این اصل شده است، چراکه تفسیر آن مبتنی بر مسئولیت کاملاً عینی است. برای مثال آمریکا، دولت سوریه را مورد انتقاد قرار می‌دهد نه برای اینکه فعالیت‌های داعش را پذیرفته یا حمایت کرده است، بلکه به این دلیل که در سرکوب و شکست آنها، موفق عمل نکرده است (United States to U.N, 2014). از این رو اگر این تفسیر از معیار بی‌میل یا ناتوان مورد پذیرش جامعه بین‌المللی و ماده (۴) منشور قرار گیرد، تنها شامل تعهد به فعل، یعنی تعهد به انجام اقدامات لازم در برابر گروه‌های شورشی و تروریستی نمی‌شود، بلکه نوعی «تعهد به نتیجه»، یعنی تعهد به شکست بازیگران غیردولتی یا تروریستی و خاتمه بخشیدن به فعالیت‌های آنهاست که با قبول این تفسیر معیار بی‌میلی یا ناتوانی به طور کلی از الزامات حقوقی موجود، منحرف می‌شود و آستانه ممنوعیت توسل به زور را به وضوح کم می‌کند (Corten, 2016: 777-793).

این اظهارات می‌تواند با بررسی پرونده فعالیت‌های مسلحانه کنگو علیه اوگاندا تأیید شود (I.C.J Rep, para. 168: 2005). دیوان دادگستری بین‌المللی در این پرونده بیان کرد که ناتوانی جمهوری دموکرات کنگو در جلوگیری از فعالیت‌های شورشی علیه اوگاندا، به معنای نقض ماده (۴) منشور نیست، به ویژه زمانی که دولت به مقابله با آنها می‌پردازد و از آنها هیچ حمایتی نمی‌کند (Corten, 2016: 793). بنابراین سؤال این نیست که آیا یک دولت خاص قادر به شکست گروه‌های شورشی است یا خیر، بلکه سؤال این است آیا آن دولت واقعاً «تلاش» می‌کند که مانع اقدامات این گروه‌ها با توجه به توانایی‌های در دسترس دولت و شرایط حاضر شود؟

از این رو تکلیف به انجام اقدامات لازم، تعهد به نتیجه نیست، بلکه «تعهد به فعل» است. اگر دولتی تمام راه‌های منطقی و معقول را برای متوقف کردن گروه‌های شورشی از انجام عملیات در سرزمینش به کار بگیرد، از جمله انجام حملات علیه این گروه‌ها یا درخواست کمک از دیگر دولت‌ها، و سپس گرفته شود که آن دولت ممنوعیت توسل به زور را نقض کرده است، بی‌شک این نتیجه‌گیری به کاهش آستانه تضمین شده در ماده (۴) منشور منجر می‌شود.

### ۲.۳. دفاع مشروع و معیار بی‌میل یا ناتوان

همان‌طور که می‌دانیم ماده ۵۱ منشور حق دولت‌ها را بر دفاع مشروع در پاسخ به یک حمله مسلحانه به رسمیت می‌شناسد. همچنین حقوق عرفی در خصوص دفاع مشروع بر این نکته تأکید دارد که تنها وقوع «حمله مسلحانه» می‌تواند حق بر دفاع مشروع را ایجاد کند. در این خصوص پرونده‌های دیوان دادگستری بین‌المللی نیز تأیید می‌کند که تنها نمونه و ظهور یک توسل به زور که تشکیل‌دهنده یک حمله مسلحانه

باشد، ارسال گروه‌های مسلح به سرزمین دولت دیگر است (I.C.J. Rep, 1996: para. 803). در تعریف تجاوز گفته شده، اگر دولتی گروه‌های نامنظم را به سرزمین دولت دیگر بفرستد، یا آن دولت با توسل به گروه‌های غیردولتی به‌طور چشمگیری در توسل به زور علیه دولت دیگری مشارکت داشته باشد، در این صورت چنین اقداماتی را می‌توان تجاوز نامید. به‌طور مشابه، دیوان در پرونده نیکاراگوئه نیز بیان کرد که اقدامات شورشیان مسلح در سرزمین دولت دیگر می‌تواند عمل تجاوز اطلاق شود (I.C.J. Rep, 1986: para. 14). این رأی دیوان به ذهن متبادر می‌کند آستانه لازم برای ماده ۵۱ منشور بالاتر از آن چیزی است که در ماده ۲(۴)، در نظر گرفته شده است؛ یعنی شکل و نمونه دیگری از توسل به زور مانند تجاوز یا حمله مسلحانه که می‌تواند موجب دفاع مشروع باشد، وجود دارد. با این حال، اگر معیار بی‌میل یا ناتوان پذیرفته شود، آستانه‌های هر دوی این مواد کم می‌شود و صرف ناتوانی برای کنترل فعالیت‌های بازیگران غیردولتی می‌تواند به‌عنوان نقض ماده ۲(۴) و ۵۱ منشور در نظر گرفته شود. به‌عبارت دیگر، با توجه به معیار بی‌میل یا ناتوان، حتی یک حمله کوچک توسط بازیگر غیردولتی می‌تواند به استناد به دفاع مشروع منجر شود (Deeks, 2012: 491-495).

برخی از طرفداران معیار بی‌میل یا ناتوان تفسیر جایگزینی برای دفاع مشروع تحت ماده ۵۱ ارائه کردند که احتمالاً برای نادیده گرفتن این موارد قانونی است. آنها بیان کردند که شرایط لازم برای وقوع یک حمله مسلحانه باید متمایز با معیار «ضرورت» باشد (Qureshi, 2018: 88).

اول از همه، در نقد این تفسیر باید گفت که ایده شکاف‌دهنده شرایط دفاع مشروع، یعنی تمایز شرایط برای وجود حمله مسلحانه از معیار «ضرورت»، آشکارا با روح ماده ۵۱ در تعارض است. ثانیاً، هیچ‌یک از متون یا پرونده‌های معاصر از این ادعا حمایت نمی‌کنند که توسل به زور به نام «ضرورت» در برابر دولتی که مسئول حمله مسلحانه نیست، یا در پاسخ به هرگونه نقض ماده ۲(۴)، مجاز تلقی شده است. در واقع، پرونده‌های دیوان، توسل به زور فرامرزی علیه بازیگران غیردولتی را به‌دلیل برخورد با حاکمیت دولت‌ها ممنوع اعلام می‌کند (I.C.J. rep, 2003: para. 166). علاوه بر این، طبق نظر دیوان، این شرط موجب توسعه حق دفاع مشروع نمی‌شود و برعکس مانع آن است.

طبق فرمول وبستر، نیاز به دفاع مشروع باید «فوری، غافلگیرانه و بدون وجود فرصتی برای مشورت» باشد (Gareth D, 2013: 619, 619-620). این پیش‌شرط‌های دفاع مشروع را نمی‌توان با تفسیر آمریکا از دفاع مشروع مطابقت داد، همان‌طور که کسی نمی‌تواند ادعا کند آمریکا هیچ انتخاب دیگری جز مداخله نظامی در سوریه بدون اخذ رضایت مقامات آن دولت نداشت.

ثالثاً، چنین دیدگاهی توسط قوانین بین‌المللی موجود حمایت نشده است، چراکه ماده ۵۱ تصریح نکرده که قابل اعمال بر بازیگران غیردولتی هم نیز است و همچنین به‌طور مستقیم در مخالفت با آرای دیوان قرار می‌گیرد (I.C.J. Rep, 2005: para. 161). وضعیت زمانی متفاوت است که توسل به زور

مستقیماً و صرفاً علیه بازیگر غیردولتی نیست، بلکه به نوعی علیه حاکمیت دولت دیگر نیز است. بنابراین می‌توان گفت هر بار دولتی به بازیگران غیردولتی که در دولت دیگری عمل می‌کنند، حمله کند، به حاکمیت آن دولت تجاوز کرده و حقوق بین‌الملل حاکم بر توسل به زور را نقض می‌کند و مرتکب عمل تجاوز علیه آن دولت می‌شود.

#### ۴. ارزیابی کارکرد معیار بی‌میل یا ناتوان در قضیه سوریه

ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده از اوت ۲۰۱۴ بیش از ۱۱۵۰۰ حمله هوایی به مواضع داعش در عراق انجام داد و این حملات در ماه‌های بعد در سوریه نیز آغاز شد که طی این مدت، بیش از ۸۰۰۰ حمله هوایی توسط نیروهای ائتلاف در سوریه انجام گرفت. اگرچه روسیه بخشی از درگیری نبود، در سپتامبر ۲۰۱۵ حملات هوایی خود را علیه «تروریست‌ها» در سوریه آغاز کرد.

در ژوئن ۲۰۱۲، هرو لادسوس، رئیس نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در سوریه، بیان کرد که سوریه وارد جنگ داخلی شده است. این موقعیت موجب شد تا بسیاری از کشورها مانند کشورهای اروپایی حمایت خود را از این دکترین نشان دهند. مشاور حقوقی دولت آمریکا، برایان ایگان، در سخنرانی خود در انجمن حقوق بین‌الملل آمریکا اظهار کرد که آمریکا می‌تواند «بدون رضایت» سوریه برای دفاع از خود عمل کند، همان‌طور که در ماده ۵۱ منشور گفته شده، چراکه آمریکا تشخیص داده است که رژیم سوریه در ممانعت و جلوگیری از به‌کارگیری قلمروش برای حملات مسلحانه «بی‌میل یا ناتوان» است. در ادامه ایشان واژه «ناتوان» را این‌گونه تعریف کرد:

«شاید بتوان ناتوانی را ساده‌تر نشان داد، برای مثال در جایی که دولتی «کنترل مؤثر» خود را بر بخشی از قلمروش از دست می‌دهد و بازیگران غیردولتی از همان بخش از سرزمین عمل می‌کنند».

آمریکا در نامه‌ای که به شورای امنیت سازمان ملل در سال ۲۰۱۴ نوشت، از معیار «بی‌میل یا ناتوان» در مورد سوریه استفاده کرد و بر همین اساس آمریکا توسل به زورش در حاکمیت سرزمینی سوریه علیه داعش را توجیه کرد. همان‌طور که در متن نامه آمده است، داعش و دیگر گروه‌های تروریستی که در سوریه مستقرند، به‌عنوان یک «تهدید» شناخته شده‌اند که نه تنها عراق، بلکه بسیاری از کشورها از جمله آمریکا و متحدان آن در منطقه، از تهدید آنها در امان نیستند. در نامه ذکر شده است که تمامی دولت‌ها براساس ماده ۵۱ منشور حق ذاتی بر دفاع مشروع فردی و جمعی را دارند و هنگامی این حق ایجاد می‌شود که دولتی که تهدید در آن مستقر است، بی‌میل یا ناتوان در متوقف کردن آن تهدید باشد که چنین موردی در خصوص سوریه صدق می‌کند، چراکه دولت آن کشور نشان داده است که در جلوگیری یا از بین بردن آن تهدید از طریق حمله به پناهگاه‌های آنها در سرزمینش، بی‌میل یا ناتوان است. بنابراین آمریکا به‌منظور حذف تهدید

داعش برای عراق، اقدامات ضروری نظامی را آغاز کرد. این اقدامات شامل محافظت از شهروندان عراق از حملات آینده و حمایت از نیروهای عراقی در بازگرداندن کنترل بر مرزهای کشور می‌شود. علاوه بر این، در نامه آمده است که آمریکا مداخلات نظامی در خاک سوریه را علیه عناصر القاعده، که با نام گروه خراسان شناخته می‌شوند، آغاز کرده است، چراکه این گروه برای آمریکا و متحدانش تهدید به‌شمار می‌آید. بر این اساس، به دلیل فقدان نتایج مثبت یا ناتوانی عینی دولت سوریه، آمریکا به این باور رسید که مجاز به انجام حملات هوایی به خاک سوریه بدون رضایت آن دولت و حتی بدون درخواست به شورای امنیت برای رسیدگی به وضعیت، است (United States to U.N, 2014).

انگلستان، آلمان، هلند، جمهوری چک، کانادا و استرالیا اظهارات مشابه و صریحی در خصوص دکترین بی‌میل یا ناتوان در مورد داعش در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۴ داشتند که در این خصوص باید گفت برخی از این اظهارات به صورت رسمی از سوی دولت‌ها طی نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل صورت گرفت (کشورهای آلمان، استرالیا، آمریکا و کانادا) و برخی دولت‌ها صرفاً در بیانیه‌ها و اظهاراتشان در پارلمان اشاراتی به این موضوع داشتند که هیچ‌گاه در موضع رسمی بیان نگردید (کشورهای انگلستان، هلند، جمهوری چک، اغلب کشورهای عربی و...).

همچنین نخست‌وزیر انگلستان، دیوید کامرون، دو بار به این معیار اشاره کرده است. اولین بار، او در بیانیه خود در برابر پارلمان، اظهار داشت که رابطه مستقیمی بین حضور و فعالیت داعش در سوریه و حملات پی‌درپی آن در عراق وجود دارد و اینکه «رژیم اسد بی‌میل یا ناتوان در اتخاذ تدابیر لازم برای متوقف ساختن حملات داعش به عراق یا حمله به ماست». بعداً در سال ۲۰۱۵، نخست‌وزیر کامرون بار دیگر گفت: «مبنای محکمی وجود دارد که براساس آن می‌توان نتیجه گرفت اولاً، رابطه مستقیمی بین حضور و فعالیت‌های داعش در سوریه و حملات پی‌درپی آن در عراق وجود دارد؛ ثانیاً، رژیم اسد بی‌میل یا ناتوان در اتخاذ تدابیر لازم برای متوقف ساختن حملات داعش به عراق است».

نامه‌ای که از آلمان خطاب به شورای امنیت فرستاده شده بود، دربردارنده این نکته بود که داعش بخشی از خاک سوریه را اشغال کرده و دولت سوریه «کنترل مؤثری» بر آن سرزمین ندارد. علاوه بر این، ادعا شده است دولت‌هایی که تحت حملات مسلحانه بازیگران غیردولتی مستقر در خاک دول دیگر، هستند، می‌توانند مطابق با ماده ۵۱ منشور اقدامات لازم را برای دفاع از خود بدون رضایت دولت میزبان، انجام دهند. افزون بر این در درخواستی که دولت فدرال آلمان به مجلس فدرال این کشور ارسال کرد، دولت آلمان به دنبال تصویب این پیشنهاد بود که نیروی مسلح خود را برای سرکوب و دفع تهدید داعش مستقر کند. سپس آلمان و متحدانش درخواستی از سوی عراق دریافت کردند که طی آن می‌توانستند حق دفاع مشروع جمعی خود را طبق ماده مذکور اعمال کنند. آلمان‌ها و دیگران تصمیم گرفتند تا به عراق کمک نظامی کنند و به حملاتی که توسط داعش از خاک سوریه علیه عراق انجام می‌گیرد، پاسخ

دهند. آنها اعلام کردند که اقدامات نظامی در خاک سوریه انجام می‌گیرند، چراکه سوریه بی‌میل یا ناتوان در متوقف کردن حملات داعش است (Germany to U.N, 2015).

دولت هلند همان‌طور که در بیانیه ۱ جولای ۲۰۱۵ دیده می‌شود، از دکتترین حمایت کرد: «وجود یک دستورالعمل هماهنگ با حقوق بین‌الملل برای اقدام علیه بازیگران غیردولتی در قلمرو کشور ثالث نیازمند این است که ۱. حمله مسلحانه توسط آن گروه انجام گرفته باشد؛ ۲. قلمرو آن کشور ثالث برای این حمله مورد استفاده قرار گرفته باشد و ۳. دولت ثالث بی‌میل یا ناتوان برای پایان دادن فعالیت‌های بازیگران غیردولتی در قلمروش باشد».

کمی بعد، وزیر امور خارجه هلند به پارلمان این کشور گفت مبنای حقوقی توسل به زور در سوریه مطابق با حق دفاع مشروع جمعی بود که در ماده ۵۱ منشور تضمین شده است. همچنین واضح است که مقامات سوریه قادر به متوقف کردن حملات نیستند. همین رویکرد توسط جمهوری چک نیز به‌کار گرفته شد و دولت این کشور اظهار کرد اگر دولت میزبان در اقدام علیه بازیگران غیردولتی ناتوان باشد، آن دولت باید حاکمیت خود را محدود کند تا دولت قربانی این اجازه را داشته باشد که خود به این وضعیت رسیدگی کند. اگر دولت میزبان بی‌میل بود، ممکن است عواقبش با وضعیت قبلی متفاوت باشد و این‌گونه تفسیر شود که آن دولت از بازیگران غیردولتی به‌طور غیرمستقیم حمایت می‌کند. هرچند باید گفت که کشورهای هلند و جمهوری چک هیچ‌گاه در نامه‌های ارسالی خود به سازمان ملل از معیار بی‌میلی یا ناتوانی نام نبردند.

دو کشور کانادا و استرالیا بر معیار دولت بی‌میل یا ناتوان به‌عنوان بخشی از حق ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی تأکید داشتند: «همان‌طور که در ماده ۵۱ نیز تضمین شده است، وقتی که دولت یک کشور میزبان بی‌میل یا ناتوان در متوقف ساختن حملات باشد، دولت‌ها باید بتوانند در قابل دفاع مشروع عمل کنند» (Canada to U.N, 2015). نخست‌وزیر استرالیا، جان هاوارد، سال‌ها قبل از مبارزه با داعش در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۴ بر این معیار تأکید و اظهار کرد که اگر توسل به زور برای حفاظت از خود نیاز باشد، چنین اقداماتی باید به‌کار رود.

نماینده ترکیه در خصوص وضعیت عراق، در شورای امنیت اظهار کرد:

«اگر دولت عراق ادعا کند که بر سراسر قلمرو خود حاکمیت کامل دارد، بنابراین ما حق داریم که انتظار داشته باشیم تا این دولت در مورد استفاده از خاکش برای حملات تروریستی علیه سرزمین ما ممانعت کند. با این حال، هم داعش و هم پ.ک.ک از مناطقی که در دسترس دولت عراق نیست، به تهدیدات خود ادامه دادند، و این حق ماست که دفاع مشروع را اعمال کنیم» (Security Council, 2015: 7589).

در بیانیه دیگر، ترکیه اشاره کرد که رژیم حاکم در سوریه نه ظرفیت و توانایی دارد و نه تمایل دارد تا با تهدیداتی که از قلمروش نشأت می‌گیرد، مقابله کند، تهدیداتی که به‌وضوح امنیت ترکیه را به خطر انداخته است (Turkey to U.N, 2015).

پس از حملات داعش در پاریس، فرانسه که قبلاً رویکرد مبهمی نسبت به معیار بی‌میل یا ناتوان داشت، به‌صراحت حمایت خود را از آن اعلام کرد و حملات گسترده خود را به مواضع داعش در رقه آغاز کرد. در سال ۲۰۱۶، نماینده دائمی بلژیک در سازمان ملل، در خطاب به شورای امنیت به‌صراحت به دکنترین استناد کرد. بلژیک به‌ویژه خاطر نشان کرد که دولت سوریه «کنترل مؤثر» خود را در قلمروش اعمال نمی‌کند. با توجه به این وضعیت خاص، دولت‌های قربانی مطابق ماده ۵۱ می‌توانند اقدامات ضروری را در دفاع از خود انجام دهند. بلژیک تأکید کرد که اقدامات نظامی که در دفاع مشروعی انجام می‌گیرد، به‌طور مستقیم برای مقابله با داعش است نه سوریه (Belgium to U.N, 2016).

حمایت غیرمستقیم از دکنترین به‌عنوان بخشی از ماده ۵۱ برای مبارزه با داعش توسط دانمارک انجام گرفت (Denmark to U.N, 2016). در ادامه، اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس، یعنی مصر، عراق، اردن، لبنان و آمریکا تعهد مشترک خود را برای مقابله با تروریست اعلام کردند. اگرچه اعضای این شورا، تقریباً همان اعضای اتحادیه عرب هستند که در دسامبر ۲۰۱۵، قطعنامه ۷۹۸۷ را به تصویب رساندند و در آن توسل به زور ترکیه در عراق را محکوم کردند (Jeddah Communiqué, 2014). مصر در پاسخ به حمله‌ای که داعش علیه اقلیت قبطی این کشور داشت، به مواضع آنها در لیبی حمله کرد. پس از جلسه شورای امنیت، مصر استدلال کرد که رضایت لیبی برای توسل به زور در خاکش را کسب کرده است (UN Security Council, 2015: 7387).

روسیه در واکنش خود در برابر شورشیان چچن در سال ۲۰۰۲، نشان داد که جزء حامیان این دکنترین است، اما در خصوص عملیات ائتلاف تحت رهبری آمریکا در سوریه، حمایت کلی خود را از دکنترین پس گرفت. سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه اعلام کرد آمریکا «بدون رضایت» سوریه متوسل به زور شده است و چنین اقدامی بدون تصمیم شورای امنیت مطابق با هنجارهای بین‌المللی، تجاوز به‌شمار می‌آید. مدت کوتاهی پس از آن، نماینده روسیه در سازمان ملل خطاب به شورای امنیت مجدداً بر موضع دولت خود تأکید کرد (UN Security Council, 2014: 7271). به‌طور مشابه، ایران برای توسل به زور آمریکا علیه داعش در سوریه اعتراض و ادعا کرد اقدامات آمریکا به‌دلیل فقدان مجوز سازمان ملل یا رضایت سوریه غیرقانونی بوده است.

برخی کشورها مانند ایران، ونزوئلا، اکوادور، آرژانتین و کوبا به اقدامات ائتلاف آمریکا در مبارزه علیه داعش اعتراض کرده و حمایت خود را از حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه اعلام کردند. سوریه مدعی بود که آمریکا، انگلستان، فرانسه، کانادا و استرالیا صرفاً به‌دنبال «توجیه» مداخلات خود در سوریه به بهانه مبارزه با داعش بودند. در نامه‌ای از نماینده دائمی سوریه در سازمان ملل خطاب به شورای امنیت و دبیر کل سازمان ملل بیان شد:

«...» هرگونه تلاشی برای استناد به ماده ۵۱ منشور به‌منظور توجیه اقدام نظامی در خاک سوریه بدون هماهنگی با آن دولت، مفاد آن ماده را تحریف و نقض می‌کند. جامعه بین‌المللی تأکید دارد که اعمال دفاع مشروع با توجه به شرایطی است که به‌سبب حفظ حقوق بین‌الملل، اصل حاکمیت و عدم دخالت و

ممنوعیت توسل به زور یا تهدید به آن در نظر گرفته شده است. در میان شرایطی که در ماده ۵۱ الزامی است، باید تجاوز مؤثر و مداوم علیه کشور عضو وجود داشته باشد و همچنین پاسخ به آن موقت باشد و در این بین اقتدار و مسئولیت شورای امنیت مورد احترام قرار گیرد» (Syria to U.N, 2016).

ایران، کوبا و ونزوئلا اعلام کردند هیچ مبنای قانونی برای توسل به زور علیه داعش وجود ندارد و چنین اقداماتی تحریف مفاد منشور است. این دولت‌ها هر تلاشی را برای تضعیف حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی سوریه رد کردند. به همین ترتیب، اکوادور نیز بمباران‌های آمریکا و متحدانش را در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۴ محکوم و اظهار کرد: «این اقدامات با تخطی از قانون انجام شده و هیچ مجوزی از شورای امنیت صادر نشده است. علاوه بر این، هیچ رضایتی هم از دولت سوریه در برابر این پیشنهاد که با جامعه بین‌المللی برای مقابله با داعش همکاری کند، گرفته نشده است. بنابراین هرگونه اقدام نظامی تحت هر عنوان، نقض حاکمیت سوریه و تهدیدی علیه تمامیت ارضی آن کشور است» (Ecuador, 2014).

باید گفت در مورد داعش، نه تنها دولت سوریه تمامی ابزارهای در دسترس خود را به کار گرفت، بلکه چندین سال با گروه‌های شورشی و تروریستی مختلفی از جمله داعش مبارزه کرد. با وجود این، دولت سوریه در ریشه کن کردن تهدید داعش ناکام ماند که البته هنوز هم قسمت‌هایی از سرزمین سوریه در کنترل داعش و دیگر گروه‌هاست. سوریه به همین دلیل حمایت دولت‌های دیگر را درخواست کرده بود، اما در کنار آن در خصوص اقدامات یکجانبه علیه حاکمیتش هم هشدار می‌داد. این تلاش‌های مقامات سوریه به خوبی مستند شده و توسط منابع مختلفی از جمله گزارش‌هایی که اغلب توسط مجمع عمومی تهیه شده، تأیید شده است. بنابراین همان‌گونه که خاطر نشان شد، نمی‌توان به راحتی دولت سوریه را به حمایت از داعش یا حتی چراغ سبز نشان دادن آن دولت برای فعالیت‌های تروریستی، متهم کرد.

توجه به این نکته مهم است که حتی در فرضی که حمله‌ای علیه آمریکا رخ داده باشد و سوریه بی‌میل یا ناتوان برای همکاری باشد، مطابق با معیار بی‌میل یا ناتوان، هدف توسل به زور تنها باید بازیگران غیردولتی در سرزمین سوریه باشند (Tibori-Szabó, 2016: 90). با این حال، ایالات متحده و متحدانش نه تنها به طور غیرقانونی در فراهم کردن سلاح به گروه‌های شورشی مخالف با دولت سوریه کمک کردند، بلکه در واقع به طور غیرمستقیم به داعش نیز کمک کردند (Carla Babb, 2018) و حتی از این مرحله فراتر رفت و آنها با حملات موشکی پایگاه هوایی شیرت<sup>۱</sup> دولت سوریه را مستقیماً مورد هدف قرار دادند. با اینکه هیچ حمله مسلحانه واقعی علیه آمریکا و متحدانش رخ نداده، در برخی موارد دولت سوریه - به جای تروریست‌ها - توسط آمریکا و متحدانش مورد حمله قرار گرفته است. متأسفانه آمریکا و اعضای ائتلافش به جای مبارزه با داعش، گروه‌های شورشی ضددولتی را برای مبارزه با رژیم بشار اسد مجهز کردند (Al Jazeera, 2018) و حتی برخی تحلیلگران، جنگ سوریه را جنگ «نیابتی» معرفی می‌کنند.

اگرچه دولت سوریه به مبارزه علیه داعش تمایل داشت و در حال حاضر هم در حال مبارزه با داعش در خاک خودش است، با وجود این هیچ‌گاه آمریکا و متحدانش به دنبال اخذ رضایت از دولت سوریه برای مبارزه با فعالیت‌های گروه‌های تروریستی نبودند. بنابراین معیار بی‌میل یا ناتوان کاملاً نامربوط و غیرقابل اعمال در قضیه سوریه است. علاوه بر این، مقررات توسل به زور که در پرونده نیکاراگوئه و پرونده فعالیت‌های مسلحانه توسط دیوان به کار گرفته شد، هرگونه دفاع مشروع علیه بازیگران غیردولتی را در جایی که حمله قابل انتساب به دولت نیست، همچنین در جایی که رضایت دولت میزبان اخذ نشده است، رد می‌کند (I.C.J. Rep, 1986: para. 171; I.C.J. Rep, 2003: para. 43; I.C.J. Rep, 2005: para. 148).

#### ۱.۴. عدم درخواست توسط عراق

درحالی‌که ایالات متحده و برخی متحدانش به نامه‌های فرستاده‌شده توسط عراق به سازمان ملل برای توجیه مداخلات نظامی‌شان در سوریه اشاره کردند، عراق به صراحت هیچ‌یک از حملات مسلحانه ائتلاف علیه سوریه را محکوم نکرد و به دفاع مشروع ماده ۵۱ منشور هم استناد نکرد. در نامه‌های ارسالی دولت عراق به سازمان ملل، سوریه را به سبب انجام حملات مکرری که داعش از قسمت شرق سوریه به عراق انجام می‌دهد، مورد انتقاد قرار می‌دهد و از ایالات متحده آمریکا درخواست می‌کند که به عراق برای حفظ شهروندانش کمک کرده و نیروهای عراقی را صرفاً برای بازگرداندن کنترل بر «مرزهای کشور» تجهیز کند (Iraq to U.N, 2014).

#### ۲.۴. عدم تأیید معیار توسط اعضای ائتلاف

باید گفت برخی از شرکت‌کنندگان در ائتلاف آمریکا در استدلال قانونی خود برای توسل به زور در سوریه، هیچ اشاره‌ای به معیار بی‌میل یا ناتوان نکردند. برای مثال اواخر سال ۲۰۱۵ و پس از تصمیم‌گیری در مورد ورود به خاک سوریه، فرانسه ناگهان بدون ارائه استدلال دقیق حقوقی و بدون اشاره به معیار بی‌میل یا ناتوان، به دفاع مشروع استناد جست. به همین ترتیب، کشورهای عربی هم که بخش زیادی از اعضای ائتلاف را تشکیل می‌دادند، هیچ‌گونه طرح استدلال حقوقی را لازم ندانستند. پس از شروع مداخله نظامی آنها در سوریه، آنها حتی هیچ گزارشی به شورای امنیت ارائه ندادند، درحالی‌که این مسئله براساس ماده ۵۱ منشور الزامی بود. جالب است که دولت‌های عربی سابقاً در موارد مشابه حتی پذیرش و تأیید معیار بی‌میل یا ناتوان را رد کرده بودند (Corten, 2016: 783).

اواخر سال ۲۰۱۴، انگلیس برای مداخله در سوریه به رضایت عراق به عنوان تنها مبنای قانونی استناد کرد و بین نوامبر ۲۰۱۴ و دسامبر ۲۰۱۵ سه نامه به شورای امنیت ارسال کرد (United Kingdom to U.N, 2014). آقای کامرون نخست‌وزیر انگلیس در بیانیه خود در پارلمان به این دکترین اشاره کرد، اما



با این حال، هیچ‌یک از آن نامه‌های رسمی ارسالی به سازمان ملل به «بی‌میلی یا ناتوانی» دولت سوریه به‌عنوان عاملی برای کاربست ماده ۵۱ منشور اشاره نمی‌کرد.

#### ۳.۴. فقدان محکومیت حقوقی در میان اعضای ائتلاف

در مورد کانادا و استرالیا، علی‌رغم نامه‌هایشان به شورای امنیت که در آن به معیار بی‌میل یا ناتوان در مورد سوریه اشاره کرده‌اند، مجموعه‌ای از رویدادها، ما را در خصوص استدلال حقوقی صادقانه آنها، به شک می‌اندازد. در بحثی که در مجلس عوام کانادا مطرح بود، وزیر امور خارجه کانادا، استدلال‌های آمریکا را رد و به‌صراحت بیان کرد که هیچ مبنای قانونی برای مداخله نظامی در سوریه وجود ندارد، چراکه از مقامات آن دولت «اجازه‌ای» در این خصوص وجود ندارد (Canada Parliament, 2014: 123). علی‌رغم این بیانیه واضح و بدون تردید، که مجوزی از سوی دولت سوریه برای مداخله وجود نداشت، اما کانادا بعدها نامه‌ای به شورای امنیت فرستاد و موضع آمریکا را تأیید کرد.

مسائل مشابهی هم در مورد استرالیا وجود دارد. نخست‌وزیر استرالیا<sup>۲</sup> در مصاحبه‌ای در خصوص مشروعیت حملات در سوریه بدون رضایت دولت آن، ابراز تردید کرد (O'Neil, 2014). اما بعدها، نخست‌وزیر آقای ابوت، حملات هوایی به سوریه را از جهات اخلاقی تأیید کرد؛ در ادامه این تأییدیه توسط مشاوران حقوقی استرالیا دنبال شد و حملات هوایی در سوریه را با استفاده از معیار بی‌میل یا ناتوان توجیه کردند (Kimmorley, 2015). به‌دلیل تغییر ناگهانی موضع این دو کشور در خصوص حملات هوایی در سوریه و موضع آمریکا، عقیده و استدلال‌های حقوقی مقامات کانادا و استرالیا به‌طور جدی زیر سؤال قرار گرفت. برخی تصریح کردند که تصمیمات این دو دولت برای پذیرش موضع ایالات متحده، پس از ابراز مخالفت‌های اولیه آنها، به‌سبب مباحث اخلاقی یا تعهد قانونی تغییر نکرد، بلکه به‌دلیل «ملاحظات سیاسی» تجدیدنظر کردند.

#### ۴.۴. تفاوت در مقیاس کاربست معیار در میان اعضای ائتلاف

در این میان بین ایالات متحده آمریکا، استرالیا، کانادا و ترکیه در خصوص «مقیاس و گستره» دفاع مشروع در بستر معیار بی‌میل یا ناتوان، تفاوت نظر وجود دارد. از یک طرف، ایالات متحده، کانادا و ترکیه هریک به حق فردی‌شان بر دفاع مشروع پیشدستانه استناد کردند. آمریکا، کانادا و استرالیا با توجه به وضعیت عراق، به تهدید «نامشخص» و «مستقیم» اشاره کردند، تا از آنها برای گسترده‌تر کردن تعریف حق بر دفاع پیشدستانه استفاده کنند. در همین حال، ترکیه به‌حق بر دفاع مشروع پیشگیرانه استناد کرد،

---

1. John Baird  
2. Tony Abbott

که گفته شده در پاسخ به تهدید «واضح و قریب‌الوقوع» است. از طرف دیگر، استرالیا استدلال خود را به شکل دفاع مشروع جمعی محدود کرد و هدف را محافظت دولت عراق از فعالیت‌های داعش دانست که از سرزمین سوریه نشأت می‌گیرند. جالب توجه آنکه دفاع مشروع پیشدستانه یا پیشگیرانه طبق حقوق بین‌الملل در خصوص توسل به زور ممنوع اعلام شده و ناقض منشور است.

## ۵. نتیجه‌گیری

مطابق با معیار دولت بی‌میل یا ناتوان، اگر دولت سرزمینی، بی‌میل یا ناتوان به کنترل تهدید ایجادشده توسط بازیگران غیردولتی باشد، در این صورت دولت قربانی برای دفاع از خود به توسل به زور متوسل می‌شود. اگر این تفسیر از معیار مورد پذیرش جامعه بین‌المللی قرار بگیرد، در این صورت ماده ۲(۴) منشور نه تنها شامل تعهد به فعل، یعنی انجام تمامی اقدامات معقول علیه گروه شورشی می‌شود، بلکه دربردارنده تعهد به نتیجه هم است، یعنی تعهد به شکست گروه شورشی و پایان بخشیدن به فعالیت‌های آنها (Deeks, 2012: 486). بنابراین، این معیار به‌طور کلی از الزامات قانونی موجود منحرف می‌شود و آستانه ممنوعیت توسل به زور را به‌طور چشمگیری کم می‌کند که در نتیجه موجبات تغییر حقوق توسل به زور را نیز فراهم می‌کند (Corten, 2016: 793). به همین ترتیب، حقوق بین‌الملل عرفی، که توسط آرای دیوان بین‌المللی دادگستری به آن ماهیت اثباتی بخشیده شده است، تأکید می‌کند که تنها «حملة مسلحانه» می‌تواند موجب حق بر توسل به زور در دفاع مشروع باشد (I.C.J. Rep, 1996: para. 803). اگر معیار بی‌میل یا ناتوان پذیرفته شود، در این صورت آستانه‌های ماده ۵۱ منشور هم نیز کاهش می‌یابد. درحالی‌که برخی از مدافعان معیار بی‌میل یا ناتوان، تفسیر جایگزینی را برای دفاع مشروع ماده ۵۱ منشور ارائه داده‌اند، باید گفت که هنوز این معیار بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی نیست و عملکرد دولت‌ها، به‌عنوان لازمه‌ای برای ایجاد و تثبیت آن، هنوز نامشخص است. در حقیقت، پرونده‌های دیوان، توسل به زور فرامرزی علیه بازیگران غیردولتی را به دلیل احترام به حاکمیت دولت‌ها «ممنوع» اعلام می‌کند. به همین ترتیب، اگر این فرض را در نظر بگیریم که ماده ۵۱ منشور قابل اعمال به بازیگران غیردولتی است، این ادعا مستقیماً در مقابل آرا و نظرهای دیوان قرار می‌گیرد. بنابراین هر بار که دولتی، بازیگران غیردولتی را که در دولت دیگری فعالیت دارند، مورد حمله قرار دهد، حاکمیت آن دولت و قوانین بین‌المللی مربوط به توسل به زور، را نقض کرده و مرتکب عمل «تجاوز» علیه آن دولت می‌شود. از این رو می‌توان نتیجه گرفت جامعه بین‌المللی تمایلی به پذیرش معیار بی‌میل یا ناتوان به‌عنوان یک قانون یا عرف ندارد. برخی صاحب‌نظران و حقوقدانان این معیار را با ارسال بیانیه‌ای با عنوان «اعتراض به سوءاستفاده از دفاع مشروع به‌عنوان پاسخی به تروریسم» به چالش کشیدند (Boeglin, 2016). این

اعتراض که توسط ۲۴۰ وکیل و استاد حقوق بین‌الملل از ۳۶ کشور امضا شد (Corten, 2016)، بیانگر این امر بود که این معیار مورد پذیرش جهانی قرار نگرفته است.

به نظر می‌رسد که اعضای ائتلاف به رهبری آمریکا براساس معیار بی‌میل یا ناتوان متقاعد نشده‌اند. این فقدان «اعتقاد حقوقی» به این معیار در برخی از نامه‌هایی که به شورای امنیت نوشته شده، مشخص است. بیشتر دولت‌ها تا حدود یک سال پس از حملات هوایی در سوریه، در بحث‌های مختلف در شورای امنیت به دفاع مشروع استناد نکرده بودند. تنها زمانی دست به این کار زدند که آمریکا، انگلیس و استرالیا به دفاع مشروع اشاره کردند. در واقع وقتی دولتی موضع حقوقی را برای توجیه مداخله نظامی به کار می‌گیرد، به طور معمول در جلسات اولیه آن موضع را مطرح می‌کند. در مقابل، دولت‌هایی که در ائتلاف شرکت داشتند، بیشتر از یک سال از هرگونه اشاره به دفاع مشروع یا معیار بی‌میل یا ناتوان خودداری کردند. پس از یک سال، تنها چهار عضو ائتلاف به معیار اشاره کردند. علاوه بر این، برخی از متحدان آمریکا، مانند هلند، انگلیس، جمهوری چک و... در سطح داخلی از استدلال دفاع مشروع و معیار حمایت کردند؛ با اینکه در سازمان ملل و نامه‌های رسمی خود هیچ اشاره‌ای به آن نداشتند.

جالب توجه اینکه آمریکا علیه دولت سوریه نه برای دفاع در برابر حمله یا تهدیدی، بلکه تنها برای «حفاظت از منافع خود» (Trump, 2017) در منطقه و تغییر رژیم بشار اسد، متوسل به زور شد. علاوه بر این، براساس این معیار، توسل به زور معقول و منطقی صرفاً باید بازیگران غیردولتی در سرزمین سوریه را هدف قرار دهد. در قضیه سوریه، آمریکا و متحدانش نه تنها با فراهم کردن غیرقانونی سلاح برای برخی از گروه‌های شورشی در سوریه، به طور مستقیم به داعش کمک کردند<sup>۱</sup>، بلکه با حملات موشکی پایگاه هوایی شیرت، دولت سوریه را مستقیماً مورد هدف قرار دادند و حاکمیت آن دولت را نقض کردند (S. 142-141, 138; Krishnan, 2017). از آنجا که ۱. هیچ حمله‌ای علیه آمریکا یا متحدانش رخ نداد، ۲. برخی از گروه‌های شورشی توسط ایالات متحده و متحدانش مسلح شدند، ۳. به جای داعش، دولت سوریه مورد هدف آمریکا و متحدانش قرار گرفت، ۴. رضایت سوریه برای محدود کردن فعالیت‌های بازیگر غیردولتی کسب نشده بود (عدم رضایت دولت سرزمینی)، ۵. سوریه مایل به مبارزه با داعش و متحد کردن نیروها برای این مبارزه بود و ۶. در حقیقت سوریه در خاک خودش با داعش مبارزه می‌کرد، معیار بی‌میل یا ناتوان کاملاً نامربوط و غیرقابل اعمال در قضیه سوریه است (Corten, 2016: 778).

مقررات توسل به زور که در پرونده نیکاراگوئه و فعالیت‌های مسلحانه توسط دیوان بررسی شد، هرگونه دفاع مشروع علیه بازیگران غیردولتی را در جایی که حمله قابل انتساب به دولت نیست، رد می‌کند (I.C.J.

۱. براساس آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده نیکاراگوئه علیه آمریکا، حمایت و آموزش بازیگران غیردولتی ناقض منشور است، بنابراین توسل به زور و تجاوز تلقی می‌شود.

از معیار بی‌میل یا ناتوان ارائه شده است، هر دولتی ممکن است احساس کند وقتی که دولت میزبان، در متوقف کردن فعالیت‌های گروه تروریستی ناتوان است، حق دارد تا علیه آن دولت دست به حمله نظامی بزند. برای مثال انگلیس و فرانسه حملاتشان در سوریه را این‌گونه توجیه کردند که این حملات برنامه‌ریزی یا مقتضیات تهدیدهای آینده را متوقف می‌سازد. این تفسیر به‌گونه‌ای تمامی دولت‌ها را مجاز می‌داند تا «خودشان» تعیین کنند که چه زمانی در سرزمین دولت‌های دیگر بدون اخذ رضایت از آن دولت یا مجوز شورای امنیت، متوسل به زور شوند و به این ترتیب تمامی الزامات قانونی را دور بزنند. بدان معنا که پذیرش این معیار، تمامی نظام حقوقی مربوط به توسل به زور را اگر پایان نبخشد، بدون تردید تغییر می‌دهد.

همانند این نوع از توسل به زور، در سال ۲۰۱۵، آمریکا و برخی دولت‌ها تلاش کردند تا به‌طور گسترده‌ای مقیاس مفهوم دفاع مشروع را «با شناسایی کاربرد توسل به زور در موارد تهدید قریب‌الوقوع» تفسیر کنند و گسترش دهند و درحالی که شورای امنیت از این پیشنهاد حمایت می‌کرد، با اعتراضات شدیدی از جانب چندین دولت مواجه شد (Corten, 2016: 798). در مقابل، اعضای سازمان ملل این دیدگاه را پذیرفتند که مقررات منشور برای رسیدگی به طیف تهدیدهای صلح و امنیت بین‌المللی کافی است و مجدداً بر «مجوز شورای امنیت» برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی تأکید کردند. جنبش عدم تعهد با حمایت از این موضع بیان کرد که منشور ملل متحد دربردارنده مقررات کافی برای توسل به زور به‌منظور حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی است. همچنین تأکید کرد که هیچ جایی برای بازنویسی و تفسیر مجدد از ماده ۵۱ منشور وجود ندارد. ارزیابی اسناد مربوط، مانند نامه‌های نوشته‌شده توسط دولت‌های مختلف به شورای امنیت سازمان ملل بین اوت ۲۰۱۴ و ژانویه ۲۰۱۶، گزارش‌های موجود از مباحثات میان ملل متحد و قطعنامه‌ها و بیانیه‌های تصویب‌شده توسط سازمان ملل، این نکته را روشن می‌سازد که به‌طور کلی، معیار بی‌میل یا ناتوان مورد پذیرش جامعه بین‌المللی قرار نگرفته است. درحالی که هیچ‌کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که در آینده حقوق بین‌الملل چه خواهد شد و چه ابزارهای حقوقی برای مبارزه با تروریسم اتخاذ خواهد شد. با این حال، تا امروز آنچه مشخص است این است که تعداد زیادی از دولت‌ها، تمایلی به پذیرش معیار بی‌میل یا ناتوان، هم به‌عنوان یک اصل کلی و هم در خصوص قضیه سوریه، ندارند.

این معیار نیازمند شرح و توضیح بیشتری است و باید محتاطانه گسترش یابد تا الزامات مناسبی را در نظر بگیرد و لازم است تضمین شود که این معیار، اصول اساسی، یعنی احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی را تضعیف نمی‌کند. وضعیتی که در سوریه نشان داده می‌شود، وضعیتی خطرناک بود که از تلاقی بین اصول مذکور و دفاع مشروع نشأت گرفت. دکترین بی‌میل یا ناتوان، تا زمانی که فاقد عملکرد دولت و عنصر ذهنی به‌دلیل ابهام کارکردش است، بخشی از حقوق بین‌الملل نبوده و هنوز هم نمی‌تواند باشد.

## منابع

### - انگلیسی

#### A) Articles

1. Corten, Olivier (2016), "The Unwilling or Unable' test: Has it been, and Could it be, Accepted?", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 29, pp. 777-799.
2. Couzigou, Irene (2017), "The Right to Self-defence Against Non-state Actors: Criteria of the Unwilling or Unable Test", *Heidelberg Journal of International Law*, pp. 1-3.
3. Dawood i. Ahmed (2017), "Defending Weak States against the Unwilling or Unable Doctrine of Self-Defense", *journal of international law and international relations*, (toronto), University of Chicago, pp. 1-46.
4. Deeks, Ashley S (2012), "Unwilling or Unable: Toward a Normative Framework for Extraterritorial Self-Defense", *Virginia Journal of International Law* , Vol. 52, No. 3, pp. 483-550.
5. Dorsey, Jessica & Paulussen, Christophe (2015), "Towards a European Position on Armed Drones and Targeted Killings: Surveying EU Counterterrorism Perspectives", *ICCT (International Centre for Counter-Terrorism – The Hague)*, pp. 1-103.
6. Gareth D. Williams (2013), "Piercing the Shield of Sovereignty: an Assessment of the Legal Status of the Unwilling or Unable test", *UNSW Law Journal* ,Vol. 36, No.2, pp. 619-641.
7. Qureshi ,Waseem (2018), "The use of force against perpetrators of international terrorism", *Santa Clara Journal of International Law*, Vol. 16, No.1, pp. 1-36.
8. Nielsen, René Vendel (2018), "The illegality of Extraterritorial Use of Force against Non-state Actors or New Customary law?" , *International Security and Law Faculty of Business and Social Sciences*, University of Southern Denmark, pp. 1-88.
9. S. Krishnan (2017), "The Alleged use of Chemical Weapons against the Syrian People: does it justify Forceful intervention?", *Jadavpur Journal of International Relations*, Vol 21, pp. 138-159.
10. Startski, Paulina (2015), "Right to Self-defense, Attribution and the Non-state actor-Birth of the Unable or Unwilling Standard", *Heidelberg Journal of International Law*, Max Planck Institute for Comparative Public Law and International Law, pp. 455-501.
11. Tibori-Szabó, Kinga (2016), "The 'Unwilling or Unable' test and the Law of Self-defence", *Fundamental Rights in International and European Law: public and private law perspectives*, The Hague: Asser Press, Amsterdam Center for International Law (ACIL), pp. 73-97.

#### B) ICJ Decision-Opinions and resolutions SC

12. Armed Activities on Territory of Congo (Dem. Rep. Congo v. Uganda), Judgment, I.C.J. Rep.(Dec. 19-2005).
13. Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicar. v.U.S.), Judgment, I.C.J. Rep. (June 27-1986).
14. Oil Platforms (Iran v. U.S.), Preliminary Objection, I.C.J. Rep. (Dec. 12-1996).
15. U.N. SCOR, 70th Sess, U.N. Doc. S/PV.7527 (Sept. 30-2015)
16. UN General Assembly Resolution 2625, October 24, 1970.
17. UN Security Council, 7271th meeting, UN Doc. S/PV.7271, 19 September 2014.

18. UN Security Council, 7387th meeting, UN Doc. S/PV.7387, 18 February 2015.
19. UN Security Council, 7589th meeting, UN Doc. S/PV.7589, 18 December 2015.

### C) letters and Comments

20. Babb Mattis, Carla, "Self-Defense" Attack Doesn't Mean US Getting into Syrian Civil War , VOANEWS(Feb.9,2018), <https://www.voanews.com/a/us-coalition-airstrikes-in-syria/4244233.html>.
21. Canada, Parliament, House of Commons Debates, 41st Parl, 2nd Sess, Vol 147, No. 123 (Oct. 6, 2014).
22. Chunying, Hua, Spokesperson, Ministry of Foreign Affairs of China, Remarks (Apr. 14,2018), [https://www.fmprc.gov.cn/mfa\\_eng/xwfw\\_665399/s2510\\_665401/t1551073.html](https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/xwfw_665399/s2510_665401/t1551073.html) ; Leff, Alex, Brazil and Ecuador Come Out Against Airstrikes in Syria, PUBLIC RADIO INT'L (Sept. 24, 2014), <https://www.pri.org/stories/2014-09-24/brazil-and-ecuador-come-out-against-airstrikes-syria>.
23. Corten, Olivier, *A Plea Against the Abusive Invocation of Self-Defence as a Response to Terrorism*, EJILTALK!(July 14,2016) <https://www.ejiltalk.org/a-plea-against-the-abusive-invocation-of-self-defence-as-a-response-to-terrorism/>
24. Kimmorley, Sarah, Australia's Military Involvement in Syria Is a War of Self-Defence Not a Plan to Topple the Assad Regime, BUS. INSIDER AUSTL. (Sept. 10, 2015) <https://www.businessinsider.com.au/australias-military-involvement-in-syria-is-a-war-of-self-defence-not-a-plan-to-topple-the-assad-regime-2015-9>
25. Letter dated 10 December 2015 from the Chargé d'affaires a.i. of the Permanent Mission of Germany to the United Nations addressed to the Security Council, UN Doc. S/2015/946, 10 December 2015.
26. Letter dated 11 January 2016 from the Permanent Representative of Denmark to the United Nations addressed to the President of the Security Council, UN Doc. S/2016/34, 13 January 2016.
27. Letter dated 23 September 2014 from the Permanent Representative of the United States of America to the United Nations addressed to the Secretary-General, UN Doc. S/2014/695. 23 September 2014.
28. Letter dated 24 July 2015 from the Chargé d'affaires a.i. of the Permanent Mission of Turkey to the United Nations addressed to the President of the Security Council, UN Doc. S/2015/563, 24 July 2015.
29. Letter dated 31 March 2015 from the Chargé d'affaires a.i. of the Permanent Mission of Canada to the United Nations addressed to the President of the Security Council, UN Doc. S/2015/221, 31 March 2015.
30. Letter dated 7 June 2016 from the Permanent Representative of Belgium to the United Nations addressed to the President of the Security Council, UN Doc. S/2016/523, 9 June 2016.
31. Letter dated June 25, 2014 from the Permanent Rep. of Iraq to the United Nations addressed to the Secretary-General, U.N. Doc S/2014/440 (June 25, 2014).
32. Letter from Donald J. Trump, President of the United States (Apr. 8,2017) <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/letter-president-speaker-house-representatives-president-pro-tempore-senate/>.
33. Boeglin, Nicolás, *Against the Abusive Invocation of Self-Defence to Face Terrorism*,

- GERM (July 22, 2016), <http://www.mondialisations.org/php/public/art.php?id=40125&lan=EN>.
34. O'Neil, Matt, *Syria Incursion Still on the Table, Says Prime Minister Tony Abbott*, RN(Sept. 16, 2014) <https://www.abc.net.au/radionational/programs/breakfast/tony-abbott/5746376>
35. Permanent Rep. of Australia to the U.N., Letter from the Permanent Rep. of Australia to the United Nations, U.N. Doc. S/2015/693 (2015)
36. Permanent Rep. of the Syrian Arab Republic to the U.N, Identical letters from the Permanent Rep. of the Syrian Arab Republic to the United Nations, U.N. Doc. A/70/385-S/2015/727 (Sept. 21, 2015).
37. Permanent Rep. of the Syrian Arab Republic to the U.N., Identical letters from Permanent Rep. of the Syrian Arab Republic to the United Nations, U.N. Doc. A/70/673-S/2015/1048 (Jan. 4, 2016).
38. Permanent Rep. of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the U.N., Identical letters from the Permanent Rep. of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the United Nations, U.N. Doc. S/2014/851 (Nov. 26, 2014).
39. REUTERS, Russia Says Air Strikes in Syria Would Be Act of Aggression Without UN Vote, (Sept. 11, 2014) <https://uk.reuters.com/article/uk-russia-u-s-syria-airstrikes/russia-says-air-strikes-in-syria-would-be-act-of-aggression-without-u-n-vote-idUKKBN0H61BF20140911>.
40. Sendut, Jefferi, *The Unwilling and Unable Doctrine and Syria*, CAMBRIDGE U. L. SOC'Y: PER INCURIAM (Feb. 21, 2018), <https://culs.org.uk/per-incuriam/legal-updates/unwilling-unable-doctrine-syria/>.
41. Statement of the Foreign Ministry of Ecuador regarding the US Offensive on Syrian Territory, Ministerio de Relaciones Exteriores y Movilidad Humana, 24th of September, 2014.
42. AL JAZEERA, Syria's Civil War Explained from the Beginning, (Apr. 14, 2018), <https://www.aljazeera.com/news/2016/05/syria-civil-war-explained-160505084119966.html>.